

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)

سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۸، صص ۵۳-۲۶

DOI: [10.22051/TQH.2015.2131](https://doi.org/10.22051/TQH.2015.2131)

علت در حدیث و موازین شناخت آن

از دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی

مهدی ایزدی^۱

بهاره مظاهری طهرانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۳/۱۸

چکیده

استاد بهبودی^۳ از محققان صاحب نظر عصر حاضر در حوزه حدیث است که دیدگاه‌های جدیدی در زمینه نقد احادیث ارائه می‌نماید. وی به بررسی‌های ظاهری و سطحی سندی اکتفا نمی‌نماید و سند و متن را توأمان مورد ارزیابی قرار می‌دهد. علت، از منظر وی اعم از هرگونه عیب و بیماری پنهان یا آشکار احادیث است که به سه دسته: علل موجود در متن، سند و در متن و سند تقسیم می‌شود. وی برای شناسایی علل احادیث به هرگونه اطلاعاتی از درون سند و متن و خارج از آن دو نظیر کتب رجال، تاریخی و سایر احادیث که منجر به کشف حقایقی درباره راویان، طرق روایت آنان، فضای صدور حدیث، فرهنگ و واقعیات تاریخی و... شود، اهمیت

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) dr.mahdi.izadi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

bahareh_mazaheri@yahoo.com

۳. لازم به ذکر است که استاد محمد باقر بهبودی، مفسر، محدث و تاریخ نگار برجسته معاصر در بهمن ماه

۱۳۹۳ پس از دوره‌ای بیماری در سن ۸۵ سالگی در تهران دار فانی را وداع گفت.

می‌دهد. سپس با تجزیه و تحلیل دقیق این اطلاعات و همچنین مقابله احادیث در چهار سطح مختلف و در نظر داشتن معیارهای نقد متن موفق به کشف و اصلاح بسیاری از علل احادیث می‌شود.

واژه‌های کلیدی: محمدباقر بهبودی، حدیث معلل، نقد سند و متن، علل الحدیث.

مقدمه

«علت» در لغت به دو معنای سبب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۷۱) و بیماری (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۷۱؛ فیومی، ۱۳۷۲ش، ص ۴۲۶) آمده است. بر این اساس حدیث معلل نیز به دو معنا به کار رفته است؛ در اصطلاح فقها به حدیثی گفته می‌شود که مشتمل بر بیان علت و سبب حکم باشد (مامقانی، ۱۳۶۹ش، ص ۶۶) و در اصطلاح محدثین و اهل درایه، حدیثی است که مشتمل بر امر خفی غامضی در متن یا سند باشد که موجب قدح در اعتبار آن شود، با آنکه ظاهر آن صحیح و سالم است (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۱؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۵؛ ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۷۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۵).

شرط دیگری که درباره حدیث معلل گفته شده، آن است که وجوه علت و بیماری در آن راجح و مظنون باشد و آلا در صورتی که قطع به بیماری و علت حاصل شود، حدیث را به همان نام ویژه علت، یعنی به نام مرسل، مقطوع و امثال آن می‌نامیم (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۱؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۶۵).

از دیرباز اهتمام به بررسی علل احادیث نزد اهل سنت و شیعه رایج بوده و کتب بسیاری در موضوع علل الحدیث نگاشته شده است. فقهای شیعه نیز در کتب فقهی و در مقام فتوا، احادیث دارای علت را شناسایی کرده و مورد استناد قرار نداده‌اند. برخی از محدثان و صاحبان جوامع روایی مانند فیض کاشانی در وافی نیز به این امر عنایت داشته‌اند، ولی در جوامع روایی شیعه کمتر به این بحث توجه شده و آنچنان که شایسته و لازم است

بر روی روایات معلل کار نشده است، در حالیکه روایات معلل در منابع روایی به وفور یافت می‌شود (میرجلیلی، ۱۳۹۰ش، ص ۸۳).

اخیراً تلاش‌هایی در این بحث صورت گرفته که آثار علامه محمدتقی شوشتری، علی‌اکبر غفاری و محمدباقر بهبودی در خصوص نقد حدیث در این زمره‌اند. استاد بهبودی از حدیث پژوهان صاحب‌نظر در عصر حاضر است. وی در کتاب «علل الحدیث» خود به بررسی انواع احادیث علیل و ضعیف پرداخته و شواهد متعددی از اینگونه احادیث را در کتب اربعه معرفی می‌نماید. موشکافی‌های وی در نقد احادیث، گاه منجر به کشف و اصلاح علت حدیث و گاه نیز منجر به ساقط شدن حدیث از درجه اعتبار می‌شود. در خصوص روش بهبودی در گزینش احادیث صحیح تاکنون مقالاتی نگاشته شده (ر.ک سرشار، ۱۳۸۷ش، ص ۳۰۰-۳۲۹؛ همو، ۱۳۸۸ش، ص ۳-۱۳)، اما به نظر می‌رسد که این آثار کمتر توانسته‌اند، شیوه منسجم و روشمند ایشان در شناسایی احادیث معلل را معرفی نمایند.

در این مقاله تلاش بر این بوده است که با دسته‌بندی مناسب آراء وی در زمینه انواع حدیث معلل و موازین شناخت آن، ابعاد گسترده و عمیق پژوهش‌های حدیثی وی را عیان ساخته و در نهایت نیز به نقد پاره‌ای از آراء و عملکرد وی در این خصوص پردازیم.

۱. انواع علت از دیدگاه استاد بهبودی

استاد بهبودی در کتاب *علل الحدیث* در عین حال که احادیث معلل بسیاری را معرفی کرده و علل پیدا و پنهان آن‌ها را بیان می‌کند، ولی تعریف دقیقی از حدیث معلل و ملاک‌های شناخت علت ارائه نمی‌دهد. وی تنها در ابتدای کتاب به تعریف شهید ثانی درباره حدیث معلل اکتفا کرده، می‌نویسد:

«در علم الحدیث آن حدیثی را معلل می‌خوانیم که عیب و عوار آن مخفی باشد و ظاهر آن

صحیح و بی‌عیب جلوه کند.» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱)

اما عملکرد وی در این کتاب نشان می‌دهد که به تعریف شهید ثانی از حدیث معلل چندان پایبند نبوده و بیش از آنکه معنای اصطلاحی حدیث معلل با شروط ویژه آن را مد

نظر داشته باشد، معنای لغوی آن یعنی حدیثی را که دارای هرگونه عیب و بیماری باشد، در نظر دارد، زیرا اولاً وی در بسیاری از موارد احادیث با علت و عیب آشکار را نیز در شمار احادیث معلل مطرح می‌کند و ثانیاً به شرط دوم یعنی ظنی بودن علت و عدم اثبات قطعی آن - که شهید ثانی هم بر آن تاکید دارد - پایبند نیست.

عملکرد وی نشان می‌دهد که او تقریباً در اکثر موارد عیب و علت حدیث را با شواهد و دلایل کافی اثبات می‌کند، ولی همچنان آن را تحت عنوان کلی علة الحدیث می‌آورد. به عبارت دیگر اگر استاد بهبودی شرط دوم حدیث معلل را مورد نظر قرار می‌داد، دیگر کتابی تحت عنوان علة الحدیث به رشته تحریر در نمی‌آورد، زیرا در این کتاب تقریباً اکثریت احادیث، دارای عیب و علت اثبات شده و یقینی هستند که طبق تعریف اصطلاحی، تحت عنوان علة الحدیث نمی‌گنجند.

بدین ترتیب باید گفت که شناخت دقیق دیدگاه استاد بهبودی درباره انواع علت و موازین شناخت آن، تنها منوط به بررسی عملکرد وی در کتاب علة الحدیث است. به نظر می‌رسد که از طبقه بندی جامع آراء وی در این کتاب می‌توان به تصور دقیقی از علت حدیث نزد وی دست یافت. در یک دسته بندی کلی می‌توان علة حدیث از دیدگاه وی را به سه دسته علة موجود در سند، علة موجود در متن و سند و علة موجود در متن تقسیم کرد:

۱-۱. علة موجود در سند

از جمله عواملی که حدیث را در شمار احادیث معلل قرار می‌دهد، عیوبی است که در سند حدیث مشاهده می‌شود. استاد بهبودی عیوبی همچون هرگونه عدم اتصال در سند، تصحیف یا تحریف سند، اختلاف و اضطراب سند، تخلیط سند و نیز توقیع یا مکتوب بودن حدیث را در زمره علة حدیث معرفی می‌نماید:^۱

۱. بهبودی هر چند معنای لغوی علت را در نظر دارد، ولی ضعف راویان را تحت نام علة حدیث معرفی نمی‌نماید. البته این امر ممکن است بدین دلیل باشد که وی در کتاب معرفه الحدیث خود به صورت مبسوط به مساله ضعف راویان پرداخته و عده کثیری از راویان ضعیف را معرفی می‌نماید، از این رو در کتاب علة

۱-۱-۱. هرگونه عدم اتصال در سند

یکی از عوامل مهم ضعف و علیل شدن احادیث، وجود هرگونه عدم اتصال آشکار یا پنهان از قبیل ارسال، انقطاع، اعضال یا تعلیق در سند است. باید توجه داشت که عدم اتصال سند در برخی موارد با عباراتی مشخص شده است، ولی در موارد بسیاری نیز عدم اتصال، خفی بوده و کشف یا اصلاح آن احتیاج به دقت بسیاری دارد. بهبودی تلاش می‌کند با استفاده از راهکارهای زیر علاوه بر کشف موارد پنهان عدم اتصال سند، در صورت امکان با مشخص کردن راوی (یا راویان) افتاده، به اصلاح سند پردازد:

۱-۱-۱-۱. بررسی امکان سماع راوی از مروی عنه یا امام

یکی از روش‌های مشخص کردن عدم اتصال در سند، بررسی امکان سماع راوی از مروی عنه یا امام است. استاد بهبودی به اتصال ظاهری سند اکتفا نکرده و امکان ملاقات هر یک از راویان با مروی عنه را به دقت بررسی می‌نماید. او با بررسی دقیق سال تولد و وفات هر یک از راویان همچنین طبقه، مشایخ و شاگردان آن‌ها انواع انقطاع در سند را مشخص می‌کند:

الف) توجه به سال تولد و وفات راویان

توجه به اطلاعاتی از قبیل سال تولد و وفات راویان می‌تواند نقش مهمی در کشف عدم اتصال پنهان سند داشته باشد. به عنوان مثال بهبودی به سند حدیثی اشاره می‌کند که در آن سلمه بن کهیل مستقیماً حدیث را از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده است، در حالی که به نظر وی نمی‌تواند چنین باشد، زیرا سلمه بن کهیل هفت سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین به دنیا آمده و از اصحاب رسول خدا فقط سه تن را درک کرده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳).

الحدیث از پرداختن به این موضوع صرف نظر کرده است. برای آشنایی با نحوه بررسی رجال سند توسط بهبودی (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۲ش، ص ۲۹۷-۳۰۴؛ همو، ۱۳۷۰ش، ص ۲۸-۳۰)

وی در مواردی که سال تولد و وفات یا یکی از این دو به طور دقیق معلوم نیست، با تجزیه و تحلیل اطلاعاتی نظیر اینکه راوی در شمار اصحاب کدام امام ثبت شده و یا اینکه در شمار معمرین ثبت شده یا خیر، به اتصال یا انقطاع سند پی می‌برد. به طور مثال در سند حدیثی می‌بینیم که عبدالله بن جبلة الکنانی مستقیماً از امام صادق (ع) روایت می‌کند. بهبودی درباره این سند می‌گوید: فاصله رحلت امام صادق (ع) (م ۱۴۸ق) تا فوت عبدالله بن جبلة (م ۲۱۹ق) ۷۱ سال است.

بنابراین وی نمی‌تواند مستقیماً از امام صادق ع روایت کند، زیرا نه او را در شمار معمرین آورده‌اند و نه در شمار اصحاب امام صادق ع، بلکه فقط در شمار اصحاب امام کاظم (ع) یاد شده است. بنابراین هر حدیثی که در سند آن ابن جبلة مستقیماً از امام صادق روایت کرده باشد، مرسل خواهد بود (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۴).

ب) توجه به طبقه و طریق روایت راوی از مشایخ

یکی از اطلاعاتی که به کشف عدم اتصال پنهان سند کمک شایانی می‌نماید، توجه به طبقه راوی، شاگردان وی و اینکه غالباً از چه کس یا کسانی و با چه طریقی روایت می‌نماید، است. به عنوان نمونه به سند زیر توجه نمایید: «سعد بن عبدالله عن ابن اُبی نجران عن الحسين بن سعيد عن حماد عن حریر» (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۲، ص ۳۴۷) وی درباره این سند می‌گوید:

«سعد بن عبدالله در طبقه عبدالرحمن بن اُبی نجران نیست و همواره به واسطه احمد ابن محمد بن عیسی اشعری از او روایت می‌کند. همچنین وی از حسین بن سعید هم به واسطه همین احمد بن محمد بن عیسی روایت می‌کند. بنابراین سند حدیث باید به این صورت اصلاح شود: سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد، عن ابن اُبی نجران و الحسين ابن سعید، عن حماد بن عیسی، عن حریر». (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۶)

شایان ذکر است که بهبودی در تشخیص طبقه راویان و طریقه روایت آنان تنها به کتب و فهرست‌های رجالی اکتفا نمی‌نماید. وی گاه با استفاده از مشیخه کتب اربعه و گاه با بررسی مجموعه روایات رسیده از یک راوی به چگونگی روایت وی از مشایخ پی می‌برد (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۰).

۲-۱-۱-۱. مقابله احادیث دارای متن و سند مشابه

یکی از راهکارهای اساسی برای کشف و همچنین اصلاح عدم اتصال در سند، مقابله احادیث دارای متن و سند مشابه است. با استفاده از این راهکار می‌توان به ارسال، انقطاع و اعضال سند پی برد. در برخی موارد افتادگی از سند با عباراتی مشخص شده است که یافتن راوی یا روایان افتاده را تسهیل می‌نماید (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۴).

البته در مواردی نیز سند به ظاهر متصل بوده و عدم اتصال آن مخفی است. در چنین مواردی نیز بهبودی با مقابله احادیث دارای متن و سند مشابه، راوی حذف شده را مشخص می‌نماید (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۹).

۳-۱-۱-۱. مقابله احادیث دارای متن مشابه

در برخی موارد برای خارج کردن سند از حالت ارسال می‌توان از مقابله احادیث دارای متن مشابه استفاده کرد. زیرا ممکن است حدیث به دلیل حضور روایان دیگر در مجلس از طریق دیگری نیز نقل شده باشد و بتوان با استفاده از طرق دیگر حدیث به راوی حذف شده در سند مرسل دست یافت.

به عنوان مثال، بهبودی حدیث مرسلی را از تهذیب (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۶، ص ۲۳۲) می‌آورد که در آن سوال کننده اصلی مشخص نیست و نشان می‌دهد که همین متن در کافی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۱۰۴) از طریقی دیگر روایت شده که سوال کننده اصلی آن مشخص است. بدین ترتیب می‌توان ارسال سند تهذیب را اصلاح نمود (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۱).

۴-۱-۱-۱. مقابله احادیث پشت سر هم در جوامع حدیثی

یکی دیگر از راهکارهای کشف و اصلاح عدم اتصال سند، مقابله احادیث پشت سر هم در جوامع حدیثی است. این راهکار بیشتر در مورد احادیث معلق که در آن‌ها راوی یا روایانی از ابتدای سند افتاده است، به کار می‌رود. بهبودی بر آن است که علت تعلیق در بیشتر

مواقع نقل از کتب دیگران بدون توجه به مشیخه آنان و یا نقل حدیث بدون توجه به اینکه آن حدیث بر حدیث یا احادیث قبل از آن معلق است، می‌باشد.

برای نمونه بهبودی دو حدیث پشت سر هم را که حدیث دوم بر حدیث اول معلق است، از کتاب کافی می‌آورد و می‌گوید: شیخ طوسی این دو حدیث را از کافی نقل می‌کند، ولی حدیث دوم را مرسل معرفی می‌کند (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۴، ص ۱۱۱)، در حالی که سند حدیث دوم معلق بر سند حدیث اول بوده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۲۰).

۵-۱-۱-۱. استفاده توامان از راهکارها

در برخی موارد برای کشف و اصلاح عدم اتصال سند اکتفا به یکی از راهکارهای ارائه شده راهگشا نبوده و باید چند راهکار را به موازات هم به کار گرفت. به عنوان نمونه بهبودی در مثال زیر برای کشف و رفع ارسال حدیث از دو راهکار مقابله حدیث با احادیث دارای متن مشابه و بررسی طرق روایت راوی از مشایخ استفاده می‌نماید. وی ابتدا دو حدیث با متن‌های مشابه از کتاب کافی و تهذیب به صورت زیر نقل می‌نماید:

- الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير وفضالة، عن جميل بن درّاج قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن المرأة بينها وبين الرجل قصاص؟... (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۱۰، ص ۱۸۴؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۳۰۰).

- الحسين بن سعيد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن أبي عبد الله (ع) مثل ذلك (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۱۰، ص ۱۸۴).

وی سپس می‌گوید:

«سند حدیث دوم ارسال دارد، و صحیح آن چنین است: «الحسين بن سعيد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن محمد بن حمران، عن أبي عبد الله (ع)». زیرا حدیثی را که ابن‌ابی‌عمیر از جمیل بن درّاج روایت کند، عبد الرحمن بن ابی نجران از محمد بن حمران روایت می‌کند، چرا که جمیل بن درّاج و محمد بن حمران یک کتاب اشتراکی دارند. در نتیجه اصحاب جمیل می‌گویند «عن جمیل» و اصحاب محمد بن حمران همان حدیث را می‌آورند و می‌گویند «عن محمد بن حمران» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۵۰).

۲-۱-۱. تصحیف یا تحریف سند

گاهی سند احادیث به علل مختلف دچار تصحیف یا تحریف می‌گردد. بهبودی با استفاده از راهکارهای زیر دست به کشف و اصلاح تصحیف یا تحریف در سند احادیث می‌زند:

۱-۲-۱. مقابله سند احادیث دارای متن و سند مشابه

یکی از مهم‌ترین راهکارها برای کشف تصحیف یا تحریف در سند، مقابله احادیث دارای متن و سند مشابه است. به عنوان نمونه بهبودی حدیثی را از کتاب کافی می‌آورد که در قسمتی از سند آن چنین آمده است: «عن النضر بن شعیب المحاربی» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۲۰)، سپس با آوردن روایات مشابهی از تهذیب و فقیه نشان می‌دهد که سند این حدیث به صورت‌های مختلف تصحیف شده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۸۶).

۲-۱-۲. بررسی طبقه و طریق روایت راوی از مشایخ

گاه بهبودی تنها با مشخص کردن اینکه یک راوی از چه کسی روایت می‌کند و یا در چه طبقه‌ای قرار دارد، موفق به تشخیص تصحیف یا تحریف سند می‌شود. برای نمونه وی حدیثی از کتاب تهذیب با سند زیر می‌آورد:

— عن الحسن بن علی، عن علی بن ابراهیم، عن محمد الأشعری

(طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۷، ص ۳۷۴)

سپس می‌گوید: «این سند تصحیف دارد، زیرا حسن بن علی بن فضال، راوی ابراهیم بن محمد الأشعری است (ر.ک نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۷۲) بنابراین صحیح این حدیث چنین است: ... عن الحسن بن علی، عن ابراهیم ابن محمد الأشعری...» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۸۶)

۳-۱-۲. استفاده توأمان از هر دو راهکار

بهبودی برای تشخیص و اصلاح تصحیف یا تحریف سند غالباً از هر دو راهکار به صورت توأمان استفاده می‌نماید، بدین ترتیب که وی با مقابله احادیث دارای متن و سند مشابه به اختلاف راویان در سند این احادیث پی می‌برد. سپس با استفاده از اطلاعات رجالی درباره

راوی از قبیل اینکه او از چه کسی روایت می کند و چه کسی راوی روایات اوست، سند صحیح را مشخص می نماید. به عنوان مثال وی سند دو حدیث مشابه از کتاب کافی و تهنید را که در یک روای اختلاف دارند، می آورد:

- عن الحسن بن علی بن عبدالله عن عَبَّاسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ سَالِمٍ... (کلینی، ۱۳۸۸ق،

ج ۳، ص ۴۹۰)

- عن الحسن بن علی بن عبدالله عن سَلِيمَانَ بْنِ هِشَامٍ عَنْ سَالِمٍ...

(طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۳، ص ۲۵۰)

سپس مشخص می نماید که صحیح سند «عباس بن هشام» است، زیرا اوست که از سالم روایت می کند و همچنین حسن بن علی بن عبدالله از اصحاب اوست (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۸۲).

۳-۱-۱. اختلاف و اضطراب سند

بهبودی با مقابله احادیث دارای متن های مشابه مشخص می نماید که در برخی موارد، یک متن در منابع مختلف با سندهای مختلفی آورده شده است. وی در اینگونه موارد یکی از راهکارهای زیر را اتخاذ می نماید:

۳-۱-۱-۱. اثبات وجود چندین نفر در مجلس و استناد هر سند به یکی از آنها

گاه در مجلسی چندین نفر حضور دارند و هر یک حدیثی را که از زبان امام ع شنیده اند، روایت می نمایند. در نتیجه سندهای کاملاً متفاوتی برای یک متن ایجاد می شود که البته همه آنها می توانند صحیح باشند و اشکالی به آنها وارد نیست. بهبودی به عنوان نمونه حدیثی را با سه سند متفاوت می آورد که راوی اصلی در هر سه حدیث با عبارت «سمعت الرضا (ع)» به شنیدن حدیث از زبان امام ع اشاره می نماید.

وی می گوید که متن این حدیث گواهی می دهد که چندین نفر در مجلس حضور داشته اند زیرا نام یکی از راویان در متن آمده است که از امام چیزی می پرسد. این نشان

می دهد که دو راوی دیگر نیز شاهد این ماجرا بوده و سوال او را در حدیث آورده‌اند (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۷).

۲-۳-۱. نسبت دادن متن به یکی از سندها با توجه به قرائن

گاه بهبودی با استفاده از قرائن موجود مشخص می نماید که کدام یک از سندها صحیح و مربوط به متن مذکور است. به عنوان مثال وی در خصوص حدیثی که متن آن به دو نفر نسبت داده شده است، با استفاده از این قرینه که موضوع روایت در حوزه معاملات بوده و به حرفه یکی از سوال کنندگان مربوط است، متن حدیث را به او نسبت می دهد (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۵).

همچنین وی مثالی می آورد که یک متن واحد با چند سند ذکر شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۰۴؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۱۷۰). سپس با توجه به قرائن، احتمال نسبت دادن حدیث به یکی از راویان را منتفی می داند، زیرا وی از مخالفین است، درحالیکه متن حدیث علیه مخالفین بیان شده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۶).

۳-۳-۱. مورد قبول ندانستن حدیث به دلیل اضطراب سند و مشکلات متنی

در برخی موارد نیز که سند حدیث از اضطراب زیادی برخوردار است و علاوه بر این حدیث دارای مشکلات متنی نیز هست، بهبودی حدیث را مورد قبول نمی داند. به عنوان نمونه وی حدیثی را با هشت سند متفاوت با اختلافات متعدد در برخی از راویان یا تمام راویان می آورد و می گوید: اضطراب سند در حدّ اعلی است و همچنین متن این حدیث به اسطوره متکلمین شباهت دارد و قابل توجه نیست (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۹).

۴-۱-۱. تخلیط سند

از جمله عللی که می تواند گریبانگیر حدیث شود، تخلیط سند است. برای کشف و اصلاح این مشکل نیز همانند تصحیف و تحریف سند می توان از یکی از راهکارهای مقابله حدیث با احادیث دارای متن و سند مشابه یا بررسی طبقه و طریق روایت راوی از مشایخ و یا هر

دو روش استفاده کرد. به عنوان نمونه بهبودی از مقابله دو حدیث از کتاب کافی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۵۳۸) و تهذیب (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۵، ص ۲۵۳) با متن و سند مشابه به دست می آورد که در نسخه تهذیب «ابن ابی عمیر» بی واسطه از «اسماعیل بن رباح» روایت می کند، ولی در نسخه کافی بین این دو راوی واسطه «بعض اصحابنا» قرار گرفته است.

وی با توجه به طریق «ابن ابی عمیر» که همواره بی واسطه از «اسماعیل بن رباح» روایت می کند، نتیجه می گیرد که نسخه کافی تخلیط دارد (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۷). بهبودی این حدیث را با اصلاح سند در صحیح الکافی ذکر می کند (ر. ک بهبودی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۱۷۷).

۵-۱-۱. توقیع یا مکتوب بودن حدیث

بهبودی معتقد است که مکتوبات و توقیعات اصولاً و به طور کلی حجّت نیستند، چرا که پیک و قاصد همواره ناشناس و ناشناخته باقی می ماند، خصوصاً موقعی که مکتوب و توقیع به وسیله چند وکیل دست به دست بگردد، که در نتیجه تا سر حدّ ارسال تنزّل پیدا می کند، مگر آنکه نام قاصد مشخص باشد که حدیث را از حالت ارسال خارج می کند و اعتبار و حجّت دائر مدار روات و پیک‌های نامه‌بر خواهد بود (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴۴).

شواهدی در کتب رجال و تاریخ حدیث مشهود است که نشان می دهد فقهاء و بزرگان مذهب در همان صدر اوّل و در عهد همان و کلاء و پیک‌ها گهگاه نسبت به صحّت برخی از این نامه‌ها تردید می کرده‌اند (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵۷).

۲-۱. علل موجود در متن و سند

برخی از علل حدیث ممکن است به هر دو حوزه سند و متن ارتباط داشته باشند. استاد بهبودی عیوبی همچون عدم سازگاری ادعای راوی در متن با وضعیت جسمانی او، اشتباه شدن کنیه راوی و امام و تخلیط متن و سند حدیث را در زمره این علل مطرح می نماید:

۱-۲-۱. عدم سازگاری ادعای راوی در متن با وضعیت جسمانی او

در برخی موارد مشاهده می‌شود که راوی در متن حدیث ادعاهایی دارد که با وضعیت جسمانی او سازگاری ندارد. به عنوان نمونه بهبودی به حدیثی از کافی (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۳۸) اشاره می‌نماید که در آن راوی اصلی که ابو بصیر است، به صراحت ادعای بینایی داشته است.

وی می‌گوید:

«راوی این حدیث، خواه ابو بصیر مرادی باشد و یا ابو بصیر اسدی باشد، کور و نابینا بوده است و کوری او با این عبارت سازگاری ندارد که می‌گوید: «ابو عبدالله پرده‌ای را که بین آن اطاق و اطاق دیگر بود، بالا زد و به آن اطاق سرک کشید و بعد گفت: هر چه می‌خواهی پرس که کسی در اینجا نیست». این گونه شواهد می‌تواند اتهام جعل را تقویت کند» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴).

همانطور که ملاحظه می‌شود برای تشخیص چنین ضایعاتی در حدیث باید اطلاعات موجود در متن حدیث درباره راوی، ادعاهای او و فضای صدور حدیث را با اطلاعات موجود درباره راوی در کتب رجالی مقایسه و تجزیه و تحلیل کرد.

۱-۲-۲. اشتباه شدن کنیه راوی و امام

یکی دیگر از ضایعات حدیث آن است که نام دیگران با نام امامان خلط و مشتبه گردد و در نتیجه گفتار و کردار یکی از افراد عادی به نام امام معصوم ثبت شود. بهبودی در این زمینه می‌گوید:

«مثلاً شیخ طوسی در کتاب رجال خود (۱۳۸۱ق، ص ۲۳۶) می‌نویسد: کثیرالنواء در روایت خود می‌گوید: «عن ابی عبدالله» و منظورش میمون بصری ابوعبدالله شیبانی است. این سند الزام می‌کند که هر حدیثی تحت عنوان «کثیرالنواء عن ابی عبدالله» رؤیت شود، با دقت بیشتری واریسی گردد که مبادا «ابوعبدالله بصری» باشد، نه ابوعبدالله صادق ع. خوشبختانه کثیرالنواء ملعون و مطرود شیعیان است و اینک تنها یک روایت به نام او در دست داریم که با متن واهی از ابوعبدالله روایت می‌کند» (بهبودی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۱).

یک نمونه دیگر از تخلیط نام‌ها و شخصیت‌ها در حدیثی از کتاب تهذیب (طوسی، ۱۳۹۰ق[الف]، ج ۸، ص ۴۰) آمده است. بهبودی معتقد است که این روایت باید درباره ابوالحسن علی بن یقظین بن موسی وارد شده باشد، ولی متأسفانه به نام ابوالحسن علی بن موسی الرضاع ثبت نموده‌اند (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱)!

۳-۲-۱. تخلیط متن همراه با تخلیط سند

یکی از عللی که می‌تواند گریبان‌گیر هم متن و هم سند شود، تخلیط در متن و سند است. بهترین راهکار برای کشف و اصلاح این علت، مقابله احادیث پشت سر هم در جوامع حدیثی است. بهبودی با استفاده از این روش به موارد متعددی از اینگونه تخلیط در متن و سند دست یافته است (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۳-۱۸۶).

به عنوان نمونه بهبودی دو حدیث پشت سر هم را از کافی نقل می‌نماید و نشان می‌دهد که شیخ طوسی نیز در تهذیب همان دو حدیث را آورده است، البته با این تفاوت که وی سند حدیث دوم را با متن حدیث اول ذکر می‌کند. بنابراین باید گفت که شیخ طوسی متن و سند این حدیث را تخلیط کرده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۳).

۳-۱. علل موجود در متن

عوامل متعددی ممکن است موجب علل شدن متن حدیث گردند. استاد بهبودی عیوبی همچون مخالفت محتوای حدیث با قرآن، احادیث صحیح، مسلمات مذهب اهل بیت و اجماع، ناسازگاری محتوای حدیث با واقعیات تاریخی زمان صدور، همسو بودن حدیث با منافع شخصی راوی، نسبت داده شدن یک ماجرا به افراد مختلف و قصه پردازی در حدیث، تخلیط کلام یا فتوای راوی با متن حدیث، تخلیط متن دو حدیث، تصحیف یا تحریف متن حدیث و نیز تعریض داشتن متن حدیث را در زمره این علل مطرح می‌نماید:

۱-۳-۱. مخالفت محتوای حدیث با قرآن، احادیث صحیح، مسلمات مذهب

اهل بیت و اجماع

مهم ترین عاملی که نشان دهنده ضعف و سستی متن یک روایت است، تضاد و تنافی آن با قرآن، احادیث صحیح، مسلمات مذهب و اجماع است. از این روست که مهم ترین معیار برای نقد متن حدیث، سنجیدن عدم مخالفت محتوای حدیث با این ارکان است. بهبودی می گوید:

«در برخی از مصادر هست که امام فرموده اند: «ما وافق العامه فردوه و ما خالف العامه فخذوه» یا فرموده اند: «ما وافق القرآن فخذوه و ما خالف القرآن فردوه» یا در جای دیگر می فرمایند: «ما خالف القرآن لم نقله». یعنی اگر چیزی مخالف قرآن باشد آن را ما نگفته ایم؛ این معنایش آن است که این مطلب حتماً جعل شده است» (بهبودی، ۱۳۸۱ش، ص ۷۸).

بهبودی این معیار مهم نقد حدیث را همواره مورد توجه قرار داده و هر کجا به نقد محتوایی حدیث می پردازد از پرداختن به این معیار غفلت نمی ورزد (ر.ک: بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۰-۳۲، ۴۴، ۴۷).

۱-۳-۲. ناسازگاری محتوای حدیث با واقعیات تاریخی زمان صدور

از جمله عوامل ضعیف و علیل دانستن حدیث، مخالفت آن با واقعیات تاریخی زمان صدور است. تاریخ صحیح عاملی مناسب جهت انکار برخی از روایات و وقایع است که به عنوان حدیث یا واقعه ای طبیعی خود را تثبیت کرده و گاه در دل جوامع بزرگ روایی قرار گرفته اند. (معارف، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۰). بهبودی در این زمینه به احادیثی اشاره می کند که در باب آداب حمام و بیت الخلا وارد شده است و می گوید:

«اگر با تاریخ صدر اسلام و احادیث ابواب طهارت آشنا باشیم، می دانیم که در زمان رسول خدا در منطقه مدینه و مکه مستراح نبوده و نه حمامی و نه وسایل بهداشتی لذا این رشته احادیث فریقین علیل و بی اعتبار است» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰).

۳-۳-۱. هم سو بودن حدیث با منافع شخصی راوی

بهبودی معتقد است که در صورتی که راوی متنی را به سود خود روایت کند، آن متن را باید علیل شمرد؛ خواه متضمن سود معنوی و تمجید و تقدیس او باشد و خواه سود دنیوی او را تضمین کند و یا سوء استفاده او را مباح و روا اعلام نماید. چنین روایاتی در کتب حدیثی و بالأخص رجال کشی که بر اساس احادیث استوار است، بسیار است. به عنوان نمونه در حدیثی از این کتاب چنین آمده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۳):

سعد بن اسکاف می گوید: به ابو جعفر (ع) گفتم که من در مجالسی می نشینم و از فضل و شرافت شما و حق (ولایت) شما سخن می گویم. امام فرمودند: دوست داشتم که در هر سی ذراع سخنگویی مثل تو وجود داشت (کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۲۱۵).

۴-۳-۱. نسبت داده شدن یک ماجرا به افراد مختلف و قصه پردازی در حدیث

در برخی از موارد دیده می شود که ماجرای در احادیث مختلف به افراد متعددی نسبت داده می شود. بهبودی معتقد است که اینگونه احادیث بیشتر به داستان سرایی قصاصین شباهت دارد، و به خاطر همین قصه بودن است که نام های اشخاص جابجا می شود و گاهی نام قهرمان داستان را عوض می کنند. به عنوان مثال وی به احادیثی اشاره می کند که در آن ها به پنج نفر نسبت داده شده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۵-۱۰). روشن است که برای کشف چنین قصه پردازی هایی در احادیث باید شیوه مقابله احادیث دارای متن و سند مشابه و همچنین احادیث دارای متن مشابه را به کار گرفت.

۵-۳-۱. تخلیط کلام یا فتوای راوی با متن حدیث

بهبودی می گوید: «اگر راوی سخن خود را در خلال احادیث مسموعه درج کند، ولی صدر و ذیل احادیث را با قرینه و شاهد مشخص نسازد، چه بسا سخن راوی با سخن امام معصوم پیوند بخورد و در ادوار بعدی به عنوان ذیل حدیث تلقی شود. این گونه ضایعات که از اصول اولیه به جوامع دست دوم منتقل شده است، در کتب اربعه نادر نیست». (بهبودی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۰)

وی معتقد است که در میان اصول اولیه، بیشترین مسئولیت را کتاب عمار ساباطی بر عهده دارد، زیرا عمار ساباطی سخنان خود را چنان با احادیث مسموعه خود پیوند داده و برداشت های خود را به امام صادق نسبت داده است که چهره احادیث آن حضرت را مشوش کرده است. مجلسی می گوید:

«احادیث عمار ساباطی همواره نیازمند توضیح و توجیه است و اکثر احادیث او دچار تشویش و اضطراب می باشد و به همین جهت مورد پذیرش ما قرار نمی گیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۷۳).

با بررسی احادیث او معلوم می شود که وی حدیث صحیح را به صورتی که فهمیده، روایت می کند و نه به صورتی که شنیده یا در اصول یافته است (بهبودی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۶۳).

۶-۳-۱. تخلیط متن دو حدیث

در برخی موارد ممکن است که بر اثر اشتباه نسخه برداران یا صاحبان جوامع حدیثی، متن دو حدیث با هم مخلوط شده و حدیثی نامفهوم ایجاد شود. جهت تشخیص اینگونه موارد نیز باید از روش مقابله احادیث پشت سر هم در جوامع حدیثی استفاده نمود.

به عنوان مثالی از اینگونه تخلیط، بهبودی دو حدیث پشت سر هم را از کتاب فقیه آورده و نشان می دهد که شیخ طوسی نیز در تهذیب همین دو حدیث را به دنبال هم آورده است، البته با این تفاوت که وی متن حدیث دوم را با متن حدیث اول خلط کرده است و در عوض ثبت دنباله حدیث دوم که چهار سطر است، دنباله حدیث اول را که نیم خط است، به حدیث دوم افزوده است و در نتیجه یک حدیث مختلق و نامفهوم پدید آمده است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۵).

۷-۳-۱. تصحیف یا تحریف متن حدیث

گاهی ممکن است متن حدیث در اثر عواملی مانند اشتباه یا عدم دقت کاتبان یا راویان دچار تصحیف یا تحریف شود. بهبودی اینگونه علت های متنی احادیث را با مقابله

احادیث دارای متن مشابه و همچنین بررسی سیاق ادبی متن و سیر منطقی کلام در حدیث، شناسایی و در صورت امکان اصلاح می‌نماید. به عنوان نمونه وی حدیثی را از کتاب تهنیدیب به صورت زیر نقل می‌کند:

- عن أبي الحسن (ع) قال: سألته عن الأجير يعصی صاحبه أیحلُّ ضربه أم لا؟ فأجاب (ع): لا یحلُّ أن تضربه... (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۱۰، ص ۱۵۴).

اما این حدیث در کافی چنین روایت شده است:

- فی مسائل إسماعیل بن عیسی عن الأخير (ع) فی مملوک یعصی صاحبه... (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۲۶۱).

بهبودی معتقد است که عبارت «عن الأخير (ع) فی مملوک» در حدیث دوم تصحیف عبارت «سألته عن الأجير» در حدیث اول است. وی توضیح می‌دهد که اسماعیل بن عیسی مجموعه مسائلی دارد که از امام اَبی الحسن هادی ع روایت کرده و چون محمد بن علی بن محبوب با اسلوب فنی، حدیث را از کتاب مسائل او روایت کرده است، اشکالی در آن نیست. اما احمد بن محمد که همان ابوجعفر اشعری است و کتاب اسماعیل بن عیسی را از طریق پسرش سعد بن اسماعیل روایت می‌کرده است، حدیث را بر خلاف اسلوب فنی و با ارسال بدین صورت درج کرده است: «و فی مسائل إسماعیل بن عیسی، عن الأجير يعصی صاحبه...» و بعداً که متن سؤال را ناقص دیده‌اند، جاهلانانه کلمه «عن مملوک» را بر آن افزوده‌اند، در حالی که پاسخ امام هادی با اجیر تناسب دارد، نه با مملوک که جواز ضرب او قطعی است. نظیر این ضایعات در نوادر ابوجعفر اشعری کم نیست (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰۹).

۸-۳-۱. تعریض داشتن متن حدیث

استاد بهبودی معتقد است که یکی از موجبات علیل و بی‌اعتبار شدن احادیث، وجود تعریض در متن آن‌هاست. وی این علت متنی احادیث را چنین توضیح می‌دهد:

«معارض جمع معراض است و معراض یعنی وسیله تعریض و کنایه، که هرگاه انسان نتواند آزادانه سخن بگوید، با هر وسیله ممکن که بتواند، موقعیت خود را روشن سازد تا به مستمعان تیزهوش بفهماند که صراحت لهجه ندارد و سخن او جدی نیست» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴).

بهبودی معتقد است که این شیوه سخن‌پردازی به دلیل اینکه امامان معصوم همواره در شرایط تقیه به سر می‌بردند، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. به نظر وی حدیثی که دارای تعریض است و همچنین احادیثی که حکم مشابه آن حدیث را بازگو می‌نمایند، از حجیت و اعتبار ساقط شده و احادیثی که حکم خلاف آن حدیث را دربردارند، حاکم هستند (ر.ک بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۶-۴۱). استاد بهبودی انواع مختلف تعریض را از خلال مثال‌های متعددی که می‌آورد، به خواننده معرفی می‌نماید.

۱-۳-۸-۱. طفره رفتن از جواب مستقیم

یکی از انواع تعریض طفره رفتن از جواب مستقیم است، بدین صورت که امام در مقابل سوال راوی با طرح مسائل بی‌ربط به سوال یا نقل یک ماجرای مشابه و یا بیان یک موضوع یا واقعیت کلی از جواب دادن مستقیم و صریح به سوال کننده طفره می‌رود تا فرد هوشیار خود متوجه تعریض حدیث شده و از عمل به آن خودداری کند.

به عنوان مثال بهبودی به حدیثی از کتاب تهذیب اشاره می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیده می‌شود، در وضوء مسح سر لازم است؟ امام می‌فرماید: گویا به پشت گردن پدرم می‌نگرم که چین و شکن دارد و با دست خود بر روی آن مسح می‌کشد. راوی می‌پرسد: به هنگام وضوء گرفتن باید جلو و پشت سر را با هم مسح کرد؟ امام می‌گویند: گویا به چین و شکن گردن پدرم می‌نگرم که بر روی آن مسح می‌کشد (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۱، ص ۹۱).

بهبودی با توجه به اینکه در این حدیث به مسح گردن اشاره شده که جزء سر محسوب نمی‌شود معتقد است که امام صادق (ع) به وضوی پدر استناد نمی‌کند، بلکه در جواب سائل، توضیحی از نحوه غسل کردن پدر بیان می‌کند. بنابراین امام صادق به سؤال راوی پاسخ رسمی نداده، بلکه وی را به نکته‌های تعریضی حواله می‌دهد. از اینجا معلوم

می شود که هنگام وضوء گرفتن، مسح تمام سر مورد ندارد و با ابلاغ همین نکته تعریضی، تمام احادیثی که به مسح سر و گوش و گردن فرمان می دهد، از درجه اعتبار و حجیت ساقط می شود (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵).

۲-۸-۳-۱. استناد به روایت یا اعمال دیگران (غیر امامیه)

از دیگر انواع تعریض آن است که امام (ع) در بیان حکم به روایت یا عمل غیر شیعه استناد نمایند. استاد بهبودی معتقدند که اصولاً استناد به روایت یا اعمال دیگران وسیله تعریض است و هر حدیثی که از این دست باشد، از درجه اعتبار و حجیت ساقط می شود و احادیث مقابل آن قطعی می گردد (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۴۱). وی به عنوان نمونه به حدیثی اشاره می کند که فردی به امام صادق (ع) می گوید:

«من شنیدم پدرت امام باقر می گفت: رسول خدا همسرانش را مخیر کرد و آنان رسول خدا را اختیار کردند. بنابراین همسران رسول خدا یک طلاقه نبودند... ابو عبدالله گفت: این حدیث را پدرم از عایشه روایت می کرده است. مردم را چه رسد که همسران خود را مخیر سازند. این برنامه ویژه رسول خدا بود» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۱۳۶).

در این حدیث امام باقر (ع) به خاطر تقیه، عین روایت اهل سنت را بازگو می کند، گویا که اصل روایت را درست می داند، ولی امام صادق (ع) توضیح می دهد که حدیث پدرم امام باقر که حدیث مشهور عایشه را بازگو کرده است، تعریض دارد و برای شما حجت نیست، گرچه او نام عایشه را به میان نیاورده باشد. در واقع این حدیث شریف، به قاعده تعریض سندیت می دهد و اعمال قاعده را در سایر موارد الزام می کند (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۴۲).

۳-۸-۳-۱. تعلیل ناموجه

استاد بهبودی معتقد است که تعلیل ناموجه یکی از انواع تعریض است که موجب ساقط شدن حدیث از درجه حجیت و اعتبار می شود. به عنوان مثال در حدیثی چنین آمده است:

«حسن بن ابی ساره می گوید: از امام ابو عبد الله صادق پرسیدم: اگر جامه ام به شراب آلوده شود قبل از آنکه جامه ام را بشویم، می توانم با آن جامه نماز بخوانم؟ امام صادق گفت: مانعی ندارد. زیرا جامه در اثر شراب، مست نمی گردد» (طوسی، ۱۳۹۰ق [ب]، ج ۱، ص ۱۸۹).

بهبودی بر آن است که این تعلیل ناموجه و پاسخ غیر جدی که رخت و لباس آدمی مست نمی شود، تعریض دارد و گواه آن است که حکم طهارت شراب، تقیه آمیز است و هر حدیثی که متضمن طهارت شراب باشد، بی اعتبار است (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۶).

٤-٨-٣-١. قسم جلاله برای اثبات حکم شرعی

بهبودی معتقد است که احادیثی که در آن ها امام (ع) بدون ضرورت، فتوای خود را با قسم تأیید می کند، تعریض دارند. برای نمونه وی به حدیثی از ابی العباس استناد می کند که می گوید:

از امام صادق (ع) پرسیدم: سخن خداوند که می گوید: جنیان برای سلیمان خواسته های او را که ساختن غرفه های بلند و تراشیدن مجسمه های تمام قد بود، انجام می دادند، چه حکمی دارد؟ امام صادق گفت: به خدا سوگند که آن مجسمه ها، مجسمه زنان یا مردان نبودند، بلکه تمثال درخت و امثال آن بودند (کلینی ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۵۲۷).

بهبودی می گوید:

«یاد کردن قسم در این حدیث نشانه تعریض بوده و آن را از حجیت می اندازد. بنابراین باید گفت که تمثال، غیر از مجسمه افراد بشر و یا حیوان چیز دیگری نیست. اگر تراشیدن مجسمه برای نفی بت پرستی باشد و مثلاً به عنوان اسطوانه، پایه های معبد بیت المقدس را بر دوش مجسمه های تراشیده از سنگ بگذارند، عظمت هرگونه بت و مجسمه ای به خواری بدل می شود و عنوان بت نخواهد داشت تا ساختن آن حرام باشد» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۷۴).

٥-٨-٣-١. تعلیق حکم شرعی به مشیت خدا

گاهی معصومین حکم شرعی را با جمله «ان شاء الله» به مشیت خداوند معلق می نمایند. بهبودی معتقد است که از آنجا که تکلیف شرعی قابل تعلیق نیست، اینگونه احادیث تعریض داشته و از حجیت ساقط می شوند.

به عنوان نمونه در حدیثی چنین آمده است: احمد بن اسحاق به امام علی بن محمد (ع) می نویسد: من به یکی از دوستانم دو یا سه درهم از زکات دادم. امام پاسخ می دهند که همین گونه عمل کن ان شاء الله (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷). بهبودی می گوید: «پاسخ امام که می فرماید: «افعل إن شاء الله» تعریض دارد. زیرا فرمان جواز معلق بر مشیت شده است، در حالی که فرمان و تکلیف شرعی قابل تعلیق نمی باشد.» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۷۶).

۶-۸-۳-۱. بیان حکم به عنوان نظر شخصی راوی یا سوال کننده

در برخی از روایات امام با بیان عباراتی نشان می دهد که حکم مطرح شده نظر شخصی سوال کننده است. بهبودی معتقد است که اینگونه روایات تعریض داشته و حجیت ندارند. وی به عنوان مثال حدیثی از لیث مرادی نقل می نماید که می گوید: از ابو عبدالله صادق (ع) پرسیدم: در شب های کوتاه تابستان می توانند نماز نافله شب را در اوّل شب بخوانند. امام فرمود: بلی، خوب رأی و نظر داده ای. خوب چاره ای به فکر رسیده است (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۲، ص ۱۱۸).

بهبودی می گوید:

«ذیل حدیث که می گوید: «نعم ما رأیت و نعم ما صنعت» حکم می کند که این فتوا رأی شخصی راوی است. بنابراین تعریض حدیث قطعی است، خصوصاً با به کار بردن کلمه «رأیت» و کلمه «صنعت» که اجتهاد اهل سنت را تداعی می کند. بنابراین هر حدیثی که در این زمینه وارد شده است و نافله شب را در اوّل شب تجویز می کند، خواه به خاطر جوانی و پرخوابی باشد و یا به خاطر شب های تابستانی باشد، حجّت نخواهد بود» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۷).

۷-۸-۳-۱. بیان حکم با ذکر ناخوشایند بودن آن

در برخی از روایات می بینیم که هر چند امام در مقابل سوال راوی احکام اهل سنت را تایید می نمایند، اما بر این نکته نیز تاکید می نمایند که عمل به این حکم را برای راوی دوست نمی دارند یا اینکه امام خود و خانواده شان را از عمل به این حکم باز می دارند. بهبودی معتقد است که بیان چنین نکاتی در حدیث وسیله تعریض بوده و موجب می شود که

حدیث از درجه حجیت ساقط شود. وی به عنوان نمونه حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: از پدرم امام باقر پرسیدند که اگر دو خواهر در ملک کسی باشند، خواهی می‌تواند با آن دو خواهر به بستر برود؟ پدرم گفته بود: علی (ع) گفته است که یک آیه قرآن مباشرت با دو خواهر را تحریم کرده است و یک آیه دیگر آن را حلال کرده است. اما من خودم و خاندانم را از این مباشرت نهی می‌کنم (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۷، ص ۲۸۹).

بهبودی می‌گوید:

«عبارت «أنا أنهی عنهما نفسی و ولدی» تعریض دارد که فتوای جواز، نادرست است. اگر به تاریخ فقه توجه کنیم در می‌یابیم که مسئله اختلاف دو آیه ناشی از اجتهادات خلیفه سوم بوده است که شخصاً به جواز مباشرت فتوا می‌داده است. بنابراین طبیعی است که اظهارات ائمه اطهار در این زمینه تقیّه‌آمیز باشد» (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۲).

۸-۳-۱. ذکر پدران به نام و نه کنیه

بهبودی معتقد است که وقتی امامان از پدران خود با نام و نه با کنیه یاد می‌کنند، درصدد فتوای جدی نیستند و این یکی از انواع تعریض به شمار می‌رود. به عنوان مثال در حدیثی یکی از صادقین از جد خود امیرالمومنین با نام علی یاد می‌نمایند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۱۵۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۳۱).

همچنین در حدیثی امام رضا (ع) از پدر و جد خود با عنوان موسی و جعفر نام می‌برند (طوسی، ۱۳۹۰ق [الف]، ج ۵، ص ۳۹۱). این گونه تعابیر حتی در عبارت راویان حدیث، گواه جوّ تقیّه و حضور اهل خلاف است و در نتیجه مفاد حدیث را باید حمل بر تقیّه نمایند (بهبودی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۹).

۲. نقد روش استاد بهبودی در معرفی احادیث معلل

آنچه تاکنون گفته شد، به منظور عیان کردن ظرافت‌ها و نکته‌سنجی‌های استاد بهبودی در شناخت احادیث معلل و نقد حدیث بود. اما معایبی نیز متوجه کار ایشان هست که عمدتاً در زمینه شکل و ساختار ارائه پژوهش‌های ایشان است. همانطور که ملاحظه شد، کتاب

علل الحدیث دریایی از اطلاعات درباره انواع حدیث معلل و چگونگی شناسایی آن است، اما متأسفانه عدم طبقه‌بندی دقیق مطالب این کتاب موجب شده است که خواننده بهره کافی را از محتوای کتاب نبرد و یا اینکه برای بهره‌برداری مناسب از محتوای عمیق آن، نیازمند صرف وقت و انرژی بسیاری باشد، تا خود از لابه‌لای مثال‌های مختلف، اطلاعات مورد نظر را بیرون بکشد.

به عنوان مثال در باب معاریض که از ابتکارات استاد بهبودی است، عدم دسته‌بندی انواع معاریض و نیز مشخص نکردن معیارهای تشخیص تعریض در حدیث موجب می‌شود که خواننده به تشخیص خود دست به طبقه‌بندی و شناخت انواع تعریض بزند.

با نگاهی دقیق‌تر به فصل معاریض روشن می‌شود که معیار اصلی و شرط لازم استاد بهبودی در تشخیص معاریض، مخالفت حدیث با مذهب اهل بیت و یا به عبارتی همسویی آن با فقه اهل سنت است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که بهبودی با احاطه کاملی که به احادیث داشته، در بحث معاریض به احادیثی مراجعه کرده است که مطابق فتاوی اهل سنت هستند و سپس به جای تاویل و توجیه حدیث، همانند شیوه مرسوم علما به جستجوی نکاتی که حاکی از تعریض و کنایه در حدیث باشد، پرداخته و اینچنین فصل معاریض خود را پایه‌ریزی کرده است.

بنابراین عدم توجه به این شرط اساسی در تشخیص تعریض موجب این توهم می‌شود که به عنوان مثال هر کجا تعلیلی در حدیث از دید ما ناموجه بود، می‌توان حکم به تعریض در حدیث و عدم اعتبار آن داد، یا اینکه هر کجا امام به طور مستقیم جواب سوال راوی را ندهند و پاسخی در حول و حوش سوال بدهند، حدیث از حجیت ساقط است، درحالی‌که مسلماً چنین چیزی مورد تایید استاد بهبودی نیست.

البته این عدم روشن‌سازی اصول و معیارها تنها مختص باب معاریض نیست و بسیاری از فصول کتاب *علل الحدیث* بدون هیچگونه مقدمه و توضیحی درباره روش کار بهبودی آغاز می‌شود و خواننده باید خود از خلال توضیحات پراکنده ذیل برخی از احادیث به روش و اصول او پی ببرد. همچنین بهبودی در بسیاری از موارد وقتی درباره حدیثی حکمی صادر می‌نماید، تمامی شواهد و دلایل خود را که منجر به چنین استنباطی شده،

ارائه نمی‌نماید. ^۱ به عنوان مثال در مقابله دو سند مشابه یا دو متن مشابه حکم به اسقاط از یکی از متن‌ها می‌نماید، در حالیکه ممکن است متن مقابل زیاده داشته باشد و یا اینکه حکم به تخلیط یکی از سندها می‌نماید، در حالیکه ممکن است سند مقابل ارسال داشته باشد.

بدین ترتیب باید گفت که کتاب *علل الحدیث* که حاصل تلاش سالیان متمادی و پژوهش‌های عمیق حدیثی استاد بهبودی است، تا حدودی به همان صورت فیش برداری‌های اولیه ارائه شده و به همین دلیل بهره برداری از آن نیازمند کارهایی محققانه است که البته اگر این امر توسط خود استاد بهبودی صورت می‌گرفت، مسلماً ثمرات ارزشمندتری نصیب جویندگان علم الحدیث می‌گشت.

این نکته نیز شایان ذکر است که استاد بهبودی پس از انتشار کتاب *صحیح الکافی* که در آن بر اساس ملاک‌های خود به گزینش احادیث صحیح کتاب کافی پرداخته است، با انتقادات بسیاری مواجه شد. عمده این انتقادات به دلیل انتخاب نام کتاب (بهبودی، ۱۳۶۵ش، ص ۵)، حذف احادیث غیر صحیح از کتاب (سبحانی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۶؛ غفار، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۲)، بیان نکردن دقیق ضوابط و ملاک‌ها توسط مولف و همچنین نیاوردن تجزیه و تحلیل‌ها و دلایل تضعیف یا تصحیح هر حدیث در کتاب (سبحانی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵) است.

به نظر می‌رسد که انتشار کتاب *علل الحدیث* به نوعی پاسخ به این انتقادات و برای نشان دادن تجزیه و تحلیل‌های انجام گرفته بر روی روایات و روند گزینش احادیث صحیح توسط وی بوده است. گفتنی است که بر خلاف کتاب *صحیح الکافی*، کتاب *علل الحدیث* با واکنش و انتقادی رو به رو نشد.

نتیجه گیری

با توجه به عملکرد استاد بهبودی در کتاب *علل الحدیث* به نظر می‌رسد که وی بیش از آنکه معنای اصطلاحی حدیث معلل با شروط ویژه آن را مد نظر داشته باشد، معنای لغوی آن را یعنی حدیثی که دارای هر گونه عیب و بیماری باشد، در نظر دارد.

بهبودی در ارزیابی احادیث بر ملاک‌هایی همچون: صحت ظاهری سند، تکرار حدیث با الفاظ مشابه، شهرت حدیث، کثرت فتوا یا کثرت راویان اعتماد نکرده و با کنکاش بسیار به دنبال هر گونه اطلاعاتی است که ممکن است از درون متن و سند، یا خارج از آن دو نظیر کتب رجالی، کتب تاریخی و یا احادیث دیگر در خصوص راویان، طرق روایت آنان، فضای صدور حدیث، فرهنگ و واقعیات تاریخی و... به دست آید.

وی سپس به تجزیه و تحلیل دقیق این اطلاعات پرداخته و در صورت لزوم، مقابله احادیث در چهار سطح متفاوت را در دستور کار قرار می‌دهد.

وی همچنین برای تکمیل ارزیابی خود به بررسی حدیث با استفاده از معیارهای نقد متن احادیث نظیر عدم مخالفت محتوای حدیث با قرآن، احادیث صحیح، مذهب اهل بیت و اجماع، سازگاری با واقعیات تاریخی زمان صدور، عدم همسویی با منافع شخصی راوی و نیز هماهنگی سیاقی متن حدیث می‌پردازد و با بهره گرفتن از راهکارهای مذکور به بسیاری از علل پنهان احادیث به ظاهر صحیح پی می‌برد.

هرچند با کنکاش در کتاب *علل الحدیث* می‌توان به ظرافت‌ها و نکته سنجی‌های هوشمندانه استاد بهبودی در شناخت احادیث معلل و پژوهش‌های عمیق وی در این زمینه پی برد، اما معایبی نیز متوجه کار ایشان است که عمدتاً در زمینه شکل و ساختار ارائه پژوهش‌های ایشان است. به نظر می‌رسد که ارائه این کتاب به صورت فیش برداری‌های اولیه و عدم بیان اصول و مبانی شناخت احادیث معلل بهره برداری از این کتاب را با دشواری‌هایی همراه کرده است.

منابع

قرآن کریم.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیخه*، بیروت: دار الاضواء.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری.

_____، (۱۴۰۴ق)، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.

ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *النکت علی کتاب ابن صلاح*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن صلاح، ابو عمر عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری (۱۴۱۶ق)، *مقدمه ابن الصلاح*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۳ش)، *گزیده کافی*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____، (۱۳۶۵ش)، «با استاد محمد باقر بهبودی در عرصه روایت و درایت حدیث»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۳۱.
- _____، (۱۳۶۷ش)، «نقدی بر شیوه تدوین حدیث»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۴.
- _____، (۱۳۷۰ش)، «علم رجال و مساله توثیق»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۸۰.
- _____، (۱۳۷۲ش)، «بررسی رجال حدیث: (حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی)»، *فصلنامه فقه*، پیش شماره اول.
- _____، (۱۳۷۸ش)، *علل الحدیث*، تهران: انتشارات سنا.
- _____، (۱۳۸۱ش)، «گفتگو با استاد محمد باقر بهبودی»، *حدیث اندیشه*، شماره ۱.
- _____، (۱۴۲۷ق)، *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه*، بیروت: دارالهادی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۶ش)، «باز هم سخنی پیرامون عرصه‌ی درایت و روایت حدیث»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۳۷.
- _____، (۱۳۶۵ش)، «پاسداری از عرصه روایت و درایت حدیث»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۳۳.
- سرشار، مژگان (۱۳۸۷ش)، «دیدگاه‌های استاد محمدباقر بهبودی در گزینش احادیث صحیح»، *علوم حدیث*، شماره ۴۹ و ۵۰.
- _____، (۱۳۸۸ش)، «محمدباقر بهبودی و نقد و گزینش روایات»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۳۹.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، *رجال الشيخ الطوسی*، نجف: انتشارات حیدریه.
- _____، (۱۳۹۰ق) [الف]، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (۱۳۹۰ق) [ب]، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- غفار، عبدالرسول (۱۴۱۶ق)، *الکلبینی و کافی*، قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه موسسه النشر الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۳۷۲ش)، *مصباح المنیر فی تحریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: دار الهجرة.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۶۹ش)، *تلخیص مقیاس الهدایه*، تلخیص علی اکبر الغفاری، تهران: جامعه الامام الصادق (ع).
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- معارف، مجید (۱۳۸۷ش)، *شناخت حدیث*، تهران: موسسه فرهنگی نباء.
- میرجلیلی، علی محمد (۱۳۹۰ش)، «راه شناخت علل الحدیث»، *حدیث پژوهی*، شماره ۶.
- میرداماد، محمدباقر (۱۴۲۲ق)، *الرواشح السماویة*، قم: دارالحدیث.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.

Mohammad Baqer Behbudī and the Defects of Hadith (*'ilal*) and the Ways of Recognizing it

Mahdi Izadi^۱
Bahareh Mazaheri^۲

Received: 2014/06/15

Accepted: 2015/11/09

Abstract

Mohammad Baqer Behbudī is one of the contemporary scholars in the field of tradition with new ideas on criticizing hadith. In his evaluation of hadith, he does not limit himself to superficial investigations of isnad but further, he considers simultaneously, both text and isnad. In his viewpoint, the defects of traditions including any kind of hidden or apparent flaws are divided into three categories:

Those concerning the isnad, that of the text and those concerning both together. In order to reach this objective, he employs any kind of data from text and content as well as other sources such as historical books, books on transmitters of hadith (*rijāl*) and that of hadiths from which information can be obtained concerning the transmitters of traditions, their chain of narration, the context of hadith, along with the cultural and historical realities of that era. Precise analysis of the aforementioned data along with comparing similar traditions in four different levels and considering the criteria of textual criticism has led him to discover and amend numerous hidden defects of traditions.

Keywords: Mohammad Baqer Behbudī, Defective tradition, Text and isnad criticism, Defects of tradition.

^۱Associate professor in Hadith and Qur'an sciences at Imam Sadeq University
dr.mahdi.izadi@gmail.com

^۲PhD student at Mazaheb Islami University. (corresponding author)
bahareh_mazaheri@yahoo.com